

آیا کسی که در سخنانش اشتباه می‌کند، عصمت ندارد؟



کتاب: جواب المنیر (پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج) جلد ۴، سوال / ۳۷۵

بـخـشـدوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی (علیه السلام)

شیخ ناظم عقیلی

۱۴۳۰ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ۳۷۵: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على خير خلقه ساداتنا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على مخالفينهم والمفترين عليهم من الأولين والآخرين.
عصمت برای اهل آن است و نه برای کسی که در سخنرانش اشتباه سخن می‌گوید و در گفته‌هایش اشتباه می‌کند و برای درست گفتن یک کلمه چند بار آن را تکرار می‌کند! از کدام امام و از کدامین عصمت سخن می‌گویید؟! خداوند جهل و نادانی را ریشه کن سازد.

فرستنده: محمد الحسنی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليمًا.
درباره‌ی این موضوع، آن‌چه را که در کتاب «الرد الأحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن» آمده است بیان می‌کنم، تا شاید به هدایت باز گردی و از پروردگارت آمرزش طلبی:

ایستگاه اول:

از جمله اشکالاتی که نجفی گمان کرده و در مورد آن جوسازی نموده و به وسیله‌ی آن علیه سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هياهو به راه انداخته، این است که به زعم وی در کتاب‌هایی که سید احمد الحسن به نگارش در آورده است یک سری اشکالات لغوی وجود دارد و به خیال نجفی این مورد، دلیلی بر کذب سید احمد الحسن می‌تواند باشد (که هرگز چنین نیست)!

و اما پاسخ:

اول: اشکالاتی که ایشان مدعی شده بسیار سنگین و قابل توجه است و صدور آنها از کسی که مدعی علم است امکان ندارد، چه برسد به کسی که مدعی رسالت از جانب امام مهدی است، اینها یک سری اشتباه‌های چاپی است و در دنیا کتابی نیست که از چنین اشکالاتی برکنار باشد؛ حتی کتاب‌هایی که احادیث حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) را دربردارد نیز دارای چنین خطاهایی است که هنگام چاپ و نسخه‌برداری رخ می‌دهند. آیا این موضوع بر بطلان آنها است؟! در حالی که هرگز چنین نیست.

حتی در برخی چاپ‌های قرآن کریم نیز اشکالات چاپی رخ داده است؛ آیا این موضوع دلیلی علیه قرآن و فرستنده‌ی آن به شمار می‌آید؟! خداوند متعال ما را از چنین سخنی که نه تنها هیچ ارتباطی با حق

ندارد بلکه از الهامات شیطان که لعنت خداوند بر او باد می باشد، در پناه خود گیرد!

جناب آقای حسن نجفی! آیا معقول است که سید احمد الحسن تشخیص ندهد و نداند که حروف جرّ، اسامی را منصوب می کند یا مجرور؟! این مطلب حتی بر کسانی که سواد علمی بسیار پایینی داشته باشند هم پوشیده نیست. مایلم به شما خبر دهم که در علوم زبان عربی کسی به گرد سید احمد الحسن نمی رسد و ایشان در این خصوص از شما و سرورانت داناتر است. ولی ایشان در نوشته های خود بر این موضوع آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان آوری تمرکز می کند، متمرکز نمی شود. اشتباه هایی که شما با آنها مانور می دهی، نه تنها معنا را تغییر نمی دهد بلکه اغلب آنها از جنس بازی های لغوی است که بیش از آن که سود برساند خسارت به بار می آورد و این کار خود بخشی از مبالغه در عربی به شمار می رود که از اهل بیت (علیهم السلام) احادیثی در نهی آن وارد شده است. ان شاء الله تعالی تفصیل این مطلب خواهد آمد.

شما به آراستن کلام با واژه های زیبا زیاده روی می کنید و با این حال، خطاهای تان در زبان عربی از شماره بیرون است. آری، شما بیشترین توجه و اهتمام را به ظاهر و پوسته ی کلام دارید و معنی و کب و حقیقت و روح را کنار می گذارید؛ از همین رو سخنان تان از رهبت و خشوع و حقیقت یادآوری خداوند متعال خالی است؛ چرا که از قلبی که با نور واحد قهار روشن شده باشد خارج نگشته است، حال آن که سخنرانی های سید احمد الحسن قلب ها و ارواح را تحت سیطره ی خود درمی آورد و آنها را به ملکوت خداوند عزوجل عروج می دهد. آری! بر قلبی که با صداقت و اخلاص در پی حق هستند سیطره می یابد، و اما کسانی که در دل مرضی دارند، فقط بر مرض شان می افزاید. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَآمَنَ الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^(۱) (و چون سوره ای نازل شود، بعضی می پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی می کنند * و اما آنان که در دل هایشان مرضی است جز انکاری بر انکارشان نیفزود و همچنان کافر بمرند).

به حسن نجفی که در بدگویی از کسی که در کتاب هایش چند خطای لغوی یافت شده، اغراق کرده است مایلم اعلام کنم که کتاب خود وی به نام «الرد الحسن» آکنده از اشتباه های لغوی است و من نزدیک به صد اشتباه شمردم تا آنجا که دیگر از شمردن خسته شدم و آن را ترک کردم؛ برخی صفحات آن نزدیک به ده خطا یا بیشتر دارد. طبق عقیده ی شما، چنین چیزی بسیار زشت و قبیح است و با این حساب،

کتاب شما قبیح خواهد بود نه نیکو؛ و این سخن شما است نه سخن ما!

بر شما شایسته‌تر آن بود که سید احمدالحسن را بر محمل حَسَن (نیکویی) می‌نهادی، نه این که از او بدگویی کنی و زبان به این بگشایی که وی عملکرد حروف جرّ را نمی‌داند. این کار شما تلاشی برای فریفتن مردم ساده‌دل است تا مانع از آن شوی که آنها خودشان را نجات دهند و از سید احمدالحسن یمانی موعود پیروی نمایند.

من مطمئن هستم و حتی شک ندارم که شما خود به یقین می‌دانی که امکان ندارد شناخت عملکرد حروف جرّ که بر دانش آموز دبستانی هم پوشیده نیست، بر سید احمدالحسن مخفی بماند ولی شما این مطلب را دست‌آویز قرار داده‌ای تا با آن بغض و کینه‌ای را که نسبت به سید احمدالحسن داری آشکار گردانی، تا با آن به ریش مردم بیچاره‌ی ساده‌بختی. پس کجا است آن ورعی که ادعا می‌کنی؟ و آیا خود را آماده کرده‌ای بر این که در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستی و از تو درباره این تهمت‌زنی سؤال خواهی شد یا نه؟! ما از اهل عصمت آموخته‌ایم که با دشمنان مان شرف‌مندانه جنگ کنیم، نه با زیرکی و شیطنت معاویه. بیا سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بشنو: «لو لا الدین و التقی لکنت ادهی العرب»^(۲) (اگر دین داری و تقوای الهی نبود، از همه‌ی اعراب، زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر بودم).

به خدای علیّ عظیم برای شما قسم می‌خورم که وقتی من ده‌ها خطا در کتاب شما دیدم، نگفتم که شما نسبت به آنها جهل داشته‌ای و آن را مایه‌ی طعنه و بدگویی علیه شما قرار ندادم؛ بلکه چنین گمان بردم که اینها اشتباه‌هایی بوده که سهواً یا در حین چاپ رخ داده است. پس شما چگونه به خودت اجازه دادی که به دلیل وجود داشتن برخی اشتباه‌ها در کتب سید احمدالحسن، به طور قطعی و یقینی حکم کنی که وی نسبت به پیش پا افتاده‌ترین قواعد زبان عربی بی‌اطلاع است؟ آیا گمان نبردی که شاید اینها در اثنای چاپ پدید آمده است؟ چطور سید احمدالحسن را به چنین چیزی متهم می‌کنی و حال آن که وی همگان را به سکوت و خاموشی کشانده و در مناظراتش درباره‌ی قرآن کریم به همه‌ی آنها جواب دندان‌شکن داده است؟ کتب او در تفسیر و عقاید و اخلاق شاهده‌ی است بر این مدعا. جناب آقای حسن نجفی! آیا بر این باوری کسی که بر هر سؤال از قرآن و سنت پاسخ می‌گوید، تأثیرگذاری حروف جرّ بر کلمات را نمی‌داند!!؟

دوم: حتی اگر ما جلاً کوتاه بیاییم و قبول کنیم که لغزش‌هایی از سوی سید احمدالحسن وجود داشته است، وی هیچ گاه اعلام نکرده است که در زبان عربی عصمت دارد بلکه گفته معصوم از این باب است

که مردم را وارد گمراهی نمی کند و آنها را از هدایت خارج نمی گرداند؛ و این همان هدفی است که پیامبران و فرستادگان (علیهم السلام) برای آن فرستاده شده اند که همین، کفیل مردم در داخل شدنشان به بهشت و رضای خدای تعالی است. برای انسان چه سود وقتی سخنانش در غایت دقت و استواری باشد ولی رفتارش غلط و نادرست طوری که در جهالت‌ها غوطه‌ور باشد و مُحَرّمات خدا را حلال نماید؟! اما اگر در گفتار انسان لغزش‌هایی دیده شود ولی اعمالش موزون به میزان حق و عدل و انصاف باشد و او به حق امر و از منکر نهی نماید، آیا ضرری به او می‌رسد؟! همان‌طور که این معنی در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است. مردی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! امروز بلال با فلانی مناظره می‌کرد و الفاظ وی لحنی معیوب داشت و آن کس که عباراتش معرب و صحیح بود به بلال می‌خندید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (إنما یراد إعراب الکلام و تقویمه، ليقوم الأعمال و یهدبها، ما ینفع فلاناً إعرابه و تقویمه، إذا كانت أفعاله ملحونه أقبح لحن، وماذا یضر بلالاً لحنه، إذا كانت أفعاله مقومة أحسن تقویم، ومهذبة أحسن تهذیب)، (إعراب و قوام داشتن کلام فقط برای برپاداشتن و تهذیب اعمال است. فلانی اگر افعال نادرستی داشته باشد، إعراب کلامش سودی ندهد و بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن الفاظش زیانی نرساند).^(۳)

من به شما می‌گویم: چه سودی برای شما دارد اگر سخنان‌تان زیبا و استوار باشد ولی اعمال‌تان نادرست و معیوب؟! همان‌طور که با آمریکا از در چاپلوسی و چرب‌زبانی وارد شده‌اید و نظریه‌ی دموکراسی و قانون وضعی آنها را پذیرفته‌اید و کتاب خدای متعال را به پشت سر افکنده‌اید گویی به کل از آن بی‌خبرید!! و.... و.... و.... ده‌ها کار دیگری که صریحاً با قرآن و سنت مطهر، مخالف و معارض است.

سید احمد الحسن را چه زیان وقتی سخنانش به زعم شما نازیبا و نادرست باشد ولی کردارش موافق قرآن و سنت مطهر و مخالف با دشمنان خدای متعال، یهود و آمریکای دشمن ملت‌ها باشد؟ خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾،^(۴) (یهودان و مسیحیان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت).

حتی شما در ایراد گرفتن‌هایتان، مانند دشمنان اولیای الهی عمل کرده‌اید. پیش‌تر نیز فرعون از سنگینی

۳- مستدرک الوسایل میرزای نوری: ج ۴ ص ۲۷۸.

۴- بقره: ۱۲۰.

زبان و نیز روشن و درست سخن نگفتن پیامبر خدا موسی (علیه السلام) خرده گرفته بود. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾^(۵) (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ * آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟).

در تفسیر قمی آمده است: «سپس گفتار فرعون و اصحابش به موسی (علیه السلام) را حکایت کرده و گفته است: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ﴾، (گفتند: ای جادوگر!) یعنی ای عالم! ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ﴾، (پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت شدگانیم). سپس فرعون گفت: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾، (آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل؟) یعنی موسی ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾، (که درست سخن گفتن نتواند؟) گفت: کلام را روشن و واضح بیان نمی‌کند.^(۶)

شیخ طوسی در بیان گفته است: «.... و این سخن فرعون «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) او به دروغ موسی را چنین نسبت داد که به گونه‌ای سخن می‌گوید که فهمیده نمی‌شود، تا با آن مردم را بفریبد و مردم را از او رویگردان سازد.»^(۷)

شیخ طبرسی در تفسیرش گفته است: «و معنای این سخن که «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: سخنان او فصیح نیست و حجیت ندارد، و این را به دروغ گفتند تا مردم را از او رویگردان سازند.»^(۸) و همچنین می‌گوید: «.... «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او در کلام و حجت‌آوری فصیح نیست، به جهت گره‌ای که در زبانش داشت.»^(۹)

فیض کاشانی در تفسیرش گفته است: «.... آیا من با این سلطنت و توانایی که دارم بهتر از این خوار ضعیف حقیری نیستم که قابلیت فرمان‌روایی ندارد و نمی‌تواند کلامش را به وضوح بیان کند؛ حال چگونه صلاحیت رسالت را پیدا کرده است؟....»^(۱۰)

مثل کسی که زبانی فصیح ولی دلی تاریک دارد، مثل خانه‌ای است که بالای بامش چراغی نهاده شده که از خارج روشن است و از داخل تاریک و شیاطین آن را مأوی و مسکن خود برگزیده‌اند.

۵- زخرف: ۵۱ و ۵۲.

۶- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۸۵.

۷- بیان: ج ۷ ص ۱۷۰.

۸- مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۹.

۹- تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۸۶.

۱۰- تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۹۴.

روایات زیادی وارد شده که مؤید این معنا است و بیان می‌دارد قدر و ارزش انسان تابع صفای قلب و باطن او است و این موضوع با فصاحت زبان و چیره‌دستی در سخن سنجیده نمی‌شود:

از عمر و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که روزی به ما فرمود: (تجد الرجل لا یخطئ بلام ولا او خطیباً مصقلاً ولقلبه أشد ظلمة من اللیل المظلم، وتجد الرجل لا یتطیع یعبر عما فی قلبه بلسانه وقلبه یزهر کما یزهر المصباح)، «گاهی مردی را می‌بینی که در سخن‌وری در یک لام و یا او خطا نکند، خطیبی است زبردست و شیوا ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک‌تر و سیاه‌تر است، و شخصی را می‌یابی که نمی‌تواند آن چه در دل دارد به زبان آورد (و بیان خوبی ندارد) ولی دلش (از نور ایمان مملو است و) مانند چراغ، نورافشانی می‌کند».^(۱۱)

ملا محمد صالح مازندرانی در حاشیه‌ای بر این روایت نوشته است: «و دلالت روشنی دارد بر این که حُسن ظاهر و شیوایی زبان و فصاحت بیان، بدون نورانیت و صفای قلب و استقامت آن، فایده‌ای ندارد و فایده فقط به صفای باطن و نورانیت آن است حتی اگر همراه با آن، صفای ظاهر نباشد. خداوند که ناظر و رقیب است، به ظاهر صورت‌هایتان نمی‌نگرد بلکه فقط به باطن شما نظر می‌افکند. خدایا! دل‌های ما را به نور ایمان روشن گردان».^(۱۲)

حال باز می‌گردم و می‌گویم: تا زمانی که سید احمدالحسن بر اساس سیره‌ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک آن حضرت سیر می‌کند و قرآن را شعار و پناه خود گرفته و با دشمنان خدای متعال از یهود و آمریکا و نواصب ناپاک نجس، مخالف و محارب است، کاستی زبان لاگر یافت شود. زیانی به او نمی‌رساند؛ در حالی که اگر سیبویه‌ها و اخفش‌ها و فراءها مخالف ثقلین (قرآن و عترت) بوده باشند، فصاحت‌شان سودی به حال آنها نمی‌بخشد.

سوم: ائمه (علیهم السلام) علامت‌ها و نشانه‌هایی که با آن حجت بر مردم شناخته می‌شود را مشخص و معین کرده‌اند که در آنها، شناخت عمیق نسبت به زبان‌ها را قید ننموده‌اند.

حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: صاحب این امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت».^(۱۳)

غور در فراگیری زبان عربی از جمله‌ی علوم مذکور در این روایت نیست؛ با توجه به روایت بعدی: امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: (دخل رسول الله المسجد فإذا جماعة قد أطفأوا برجل فقال: ما هذا؟ فقيل: علامة،

۱۱ - کافی: ج ۲ ص ۴۲۲.

۱۲ - شرح اصول کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

۱۳ - بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

قال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعربية، قال: فقال النبي: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل)، «روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نسب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است. پیامبر فرمود: این را اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادل یا سنت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می‌شود». (۱۴)

در اینجا پیامبر ﷺ علم نسب‌ها و اشعار عربی را علمی توصیف نموده که اگر کسی بداند نفعی نمی‌برد و اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می‌شود. ایشان علومی که شایسته است مؤمن در تحصیل آن بکوشد را تعیین نموده که عبارتند از: آیه‌ی محکم یا فریضه‌ی عادل یا سنت قائم. آری، ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنت اختصاص یابد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (من انهمك في طلب النحو سلب الخشوع)، «کسی که غرق در فراگیری علم نحو شود، فروتنی را از دست می‌دهد». (۱۵)

همچنین ایشان (علیه السلام) می‌فرمایند: (أصحاب العربية يحرفون الكلم عن مواضعه)، «اصحاب زبان عرب، کلام را از مواضع اش منحرف می‌سازند». (۱۶)

و همچنین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (إنكم إلى إعراب الأعمال أحوج منكم إلى إعراب الأقوال)، «به درستی که شما به نیکو کردن کردار خود نیازمندترید تا زیباسازی گفتارتان». (۱۷)

و نیز ایشان (علیه السلام) فرمود: (الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال، لا بحسن الأقوال)، «شرافت و بزرگی از دید خدای سبحان، به نیکویی کارها است نه به نیکویی گفتارها». (۱۸)

۱۴ - وسایل الشیعه (اسلامی): ج ۲۱ ص ۲۴۵.

۱۵ - مستدرک الوسایل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۱۶ - مستدرک الوسایل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۱۷ - میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

۱۸ - میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

از ابی الازهر ناصح بن علیه برجمی نقل شده است که در حدیثی طولانی گفت: «با این سکیت در مسجدی کنار خانه‌ی سندی بن شاهک نشسته بودیم و در مورد زبان و اعراب بحث می کردیم و همراه ما مردی بود که او را نمی شناختیم. او خطاب به ما گفت: شما به برپا داشتن دین تان بیش از اقامه‌ی زبان هایتان نیاز دارید. پس کلام را به سوی امام وقت برد و گفت: بین شما و او فاصله‌ای نیست جز این دیوار. گفتیم: منظورت این زندانی موسی است؟ گفت بله. گفتیم: بلند شو و مخفیانه از نزد ما برو قبل از این که کسی شما را همنشین ما ببیند و به سبب شما گرفتار شویم. گفت به خدا قسم هرگز چنین نخواهند کرد، به خدا قسم این موضوع را به شما نگفتم مگر به دستور ایشان» (۱۹).

این روایات جملگی تأکید دارد بر ضرورت اهتمام به نیکوسازی کردارها و حرکت براساس شریعت والای محمدی و ترک کردن افراط در همت گماشتن بر نیکوسازی گفتارها مگر به آن مقدار که بتوان معانی را به مردم رساند و مطلب را به آنها فهماند و آنها را به آنچه حالشان را در دنیا و آخرت نیکو می گرداند هدایت نمود.

به علاوه هر پیامبر و حجتی به زبان قومش مبعوث می شود و پوشیده نیست که زبان مردم ما در عصر حاضر، محاوره و گفت و گو بر اساس زبان عامیانه‌ی متداول است و نه زبان فصیح؛ حتی فصیح ترین مردم در این زمان نمی تواند به سطح فصاحت زنان خانه دار و دختر بچه‌های دوران صدر اسلام برسد.

کسی که از سوی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان فرستاده و مبلغ ایشان ارسال می شود، به بیش از آنچه که بتواند نشانه‌ها را بر مردم آشکار سازد و هدایت شان را به آنها تفهیم نماید، نیاز پیدا نمی کند، و این مؤلفه‌ای است ضروری که به هر حال از آن بی نیاز نمی توان بود. اما زیادی بر آن که در فرستاده شده از سوی امام حجت بن الحسن (علیه السلام) که جانهای ما فدای خاک پای او باد، وجود داشته باشد، شرط نیست زیرا همین مقدار برای انجام مأموریت و وظیفه‌ی او کفایت می کند؛ بنابراین دلیلی بر شرط بودن زیادی بر آن، وجود ندارد. این فزونی، یک ویژگی است که به امام مهدی (علیه السلام) موکول می باشد که اگر ایشان بخواهد آن را در شخص ارسال شده لحاظ می کند و یا آن را ترک می نماید. به هر حال این چیزی نیست که مردم با آن احتجاج نمایند چرا که جواب چنین خواهد بود: رسول فرستاده‌ی ما پیام را رساند و آن را با گفتاری که عالم و جاهل و طیب و مهندس و کشاورز و چوپان می فهمند، شرح داده و آشکار ساخته است، پس در آتش جهنم گم شوید و با من سخن مگویید.

چهارم: پس از این، باید بدانیم که منظور از آن فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی

معصومین علیهم‌السلام به آن اشتها یافته‌اند چیست؟ آیا مراد همان چیزی است که عده‌ای خیال کرده‌اند، یعنی مبالغه در زیباسازی و استوارسازی قواعد مشهور زبان عربی در نظر ما یا چیز دیگری است؟

با تدبّر در روایات که قبلاً ذکر شد نمایان می‌شود که این فصاحت و بلاغت، چیزی غیر از قواعدی است که در نظر مردم شناخته شده است و اگر مقصود از این قواعد، بلاغت و فصاحت می‌بود، ائمه از غور در آن نهی نمی‌کردند و آن را به این که «**خشوع را می‌برد**» توصیف نمی‌نمودند و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز آن را به عنوان «**علمی زیادی که اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد**» توصیف نمی‌فرمود. همچنین اصحاب آن، به عنوان کسانی که «**کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند**» وصف نمی‌شدند. اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم که در آنها روشن می‌شود امام صادق علیه‌السلام با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از در مخالفت وارد شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام این گونه قرائت فرمود: «**وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحًا**» عرض کردم: نوح! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این - یعنی در قواعد عربی - دقت می‌کردید. حضرت فرمود: «**دعنی عن سهککم**» (رها کنید مرا از این بوی گندتان).^(۲۰)

حویزه بن اسماء نیز می‌گوید: به ابو عبدالله علیه‌السلام عرض کردم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می‌افکندی. حضرت علیه‌السلام فرمود: «**لا حاجة لي في سهککم هذا**» (مرا به این بوی گندتان حاجتی نیست).^(۲۱)

از نظر اعراب، «نوح» در جمله‌ی قرآنی «**وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحًا**» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آن که امام صادق علیه‌السلام آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوح! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام علیه‌السلام در پاسخ به او فرمود: «**رها کنید مرا از این بوی گندتان**».

«سهک» عبارت است از بوی ناپسند و متعفن زیر بغل یا بوی بد گوشت قطعه قطعه شده و فاسد. آیا توصیفی زشت‌تر از این هم یافت می‌شود؟!

در روایت دوم اگر حویزه بن اسماء چیزی از مخالفت امام صادق علیه‌السلام با قواعد زبان عربی نشنیده بود، به او پیشنهاد نمی‌داد که در زبان عربی نظر افکند و امام صادق علیه‌السلام نیز همان پاسخی را که به محمد بن مسلم داد به او ارایه فرمود.

^{۲۰} - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

^{۲۱} - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

از این جهت که ما متهم نشویم به این که ائمه علیهم السلام را به جهل و نادانی منتسب می کنیم، می گویم: از ائمه علیهم السلام بسی دور است که نسبت به این موارد جاهل باشند. شاید امام صادق علیه السلام می خواسته شیعیانش را آموزش دهد و آنها را از اکتفا کردن به زیباسازی الفاظ و مبالغه در باریک بینی در آن، دور کند و ایشان را از غفلت از روح کلام و معدن آن که همان اخلاص و مراقبت خدای تعالی در آنچه زبان به گفتار می آورد است و دقت در این که آیا این معصیت است یا طاعت، پرهیز دهد. همچنین توجه ها را به این موضوع جلب کند که آن چه در کلام اهمیت دارد، حجت و برهان و فصل الخطاب است نه واژه پردازی های زیبا و آراسته اما فارغ از دلیل و حجت، که از آن بوی ترس و بیم از خدای متعال به مشام نمی رسد.

یا امام صادق علیه السلام می خواسته است افراد حاضر در مجلس را امتحان کند و میزان ایمان آنها به امامتش را بسنجد!

یا امام صادق علیه السلام در صدد بوده است روشن نماید که برای امام و حجت بر مردم، شرط نیست که گفتارش کاملاً با قواعد متواتر عربی موافق باشد، به همان اندازه ای که باید با قواعد شریعت از هدایت و عدل و انصاف و حکمت و حجت و برهان هماهنگ و سازگار باشد؛ و به عبارت دیگر: مردم را از حق خارج نسازد و به باطل در نیورد، همان گونه که این مطلب از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

به هر حال تمام این احتمالات به نفع سید احمد الحسن است زیرا روایات بر عدم جواز خرده گیری بر معصوم با توجه بر قواعد عربی دلالت دارد.

شاید اگر حسن نجفی در زمان امام صادق علیه السلام بود، به محض این که چیزی مخالف با قواعد عربی از او می شنید، بر امام اشکال می گرفت یا در امامت آن حضرت شک می کرد!!

اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می کنم که می گویند معصوم کسی است که مردم را از هدایت خارج نمی گرداند و به باطل وارد نمی سازد و معصوم کسی نیست که در زبان عربی عصمت داشته باشد!!

از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: (... یا علی، اقرأهم منی السلام من لم أر منهم ولم یرنی، وأعلمهم أنهم إخوانی الذین أشتاق إليهم، فلیلقوا علمی إلی من یبلغ القرون من بعدی، ولیتمسکوا بحبل الله ولیعصموا به، ولیجتهدوا فی العمل، فإننا لا نخرجهم من هدی إلی ضلالة، وأخبرهم أن الله عنهم راض، وأنه ینظر بهم ملائکته وینظر إليهم فی کل جمعة برحمته ویأمر الملائکة أن تستغفر لهم)، «... ای علی! از من به آنها سلام برسان، کسانی که آنها را نمی بینم و آنها که مرا نمی بینند و به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته ی خدا چنگ زنند و با آن خود

را نگهدارند و در کار، کوشش کنند که ما آنها را از هدایت به گمراهی بیرونشان نمی‌کنیم، و به آنها خبر ده که خداوند عزوجل از آنها راضی است و به ایشان بر فرشتگان خود افتخار می‌کند و در هر جمعه نظر رحمت به آنها دارد و فرشتگان را امر می‌کند که برای ایشان آمرزش بخواهند»^(۲۲).

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: (... و خامس أصحاب الكساء، غذتك يد الرحمة، و تربیت فی حجر الإسلام، و ررضت من ثدی الايمان، فطبت حياً ومیتاً، صلی الله علیک، أشهد أنك أدیت صادقاً، و مضیت علی یقین، لم تؤثر عمی علی هدی، ولم تمل من حق إلی باطل)، «... و پنجمین از اصحاب کساء، دست رحمت غذایت داد، و در دامن اسلام پرورش یافتی، و از سینه‌ی ایمان شیر داده شدی، پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، درود خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم که تو صادقانه ادای وظیفه کردی و با یقین درگذشتی، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق به باطل منحرف نگشتی»^(۲۳).

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: (... انظروا أهل بیت نبیکم فألزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن یخرجوکم من هدی، ولن یعیدوکم فی ردی. فإن لبدوا فالدوا وإن نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم ففضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلکوا) «... به اهل بیت پیغمبر خود نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید و پی آنها را بگیرید که هرگز شما را از راه راست بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی برنگردانند. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباہ می‌گردید»^(۲۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من سره أن یحیی حیاتی ویموت میتی ویدخل الجنة التي وعدنی ربی قضیب من قضبانہ غرسه بید ثم قال له کن فکان فلیتول علی بن أبی طالب من بعدی والأوصیاء من ذریتی، فإنهم لا یخرجونکم من هدی ولا یعیدونکم فی ردی ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم) «هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده است در آید و به شاخه‌ای از شاخه‌هایی که پروردگارم به دست خود کاشته و بعد به آن گفت باش پس شد دست آویزد، باید پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیا از نسل مرا اطاعت کند، زیرا آنها شما را از هیچ هدایتی خارج نکنند و به هیچ گمراهی درنیاورند. شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما داناترند»^(۲۵).

از امام باقر علیه السلام در حق امام علی علیه السلام و امامان از نسل او نقل شده است: (... ولا یهتدی هاد إلا بهدیهم، ولا یضل خارج من هدی إلا بتقصیر عن حقهم؛ لأنهم أمناء الله علی ما هبط من علم...) «... و هیچ هدایت

۲۲ - امالی - صدوق: ص ۶۵۸.

۲۳ - مقنعه - شیخ مفید: ص ۴۶۶.

۲۴ - نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۸۹.

۲۵ - بصائر الدرجات: ص ۷۰.

شونده‌ای جز به هدایت آنان ره نیابد و هیچ بیرون شونده‌ای از هدایت منحرف نمی‌شود مگر به کوتاهی کردن از حق آنان؛ زیرا ایشان امینان خدایند بر هر علم و عذر و هشدار که فرود آورده است....»^(۲۶)

امام باقر (علیه السلام) فرود: (كذلك نحن والحمد لله لا ندخل أحداً في ضلالة ولا نخرجه من هدى، إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يرى فيكم منكراً إلا أنكره) «ما این چنین هستیم و خدای را سپاسگزاریم. ما هیچ کس را در گمراهی نیفکنیم و از راه راست بیرون نبریم. دنیا به پایان نرسد تا آن که خداوند مردی از خاندان ما اهل بیت مبعوث فرماید که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما عمل زشتی نمی‌بیند مگر آنکه انکارش کند»^(۲۷).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف فتنه‌های آخرالزمان فرمود: (... انظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالبدوا وإن استنصروكم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فإنهم لن يخرجوكم من هدى ولن يدعوكم إلى ردى، ولا تسبقوهم بالتقدم فيصرعكم البلاء وتشت بكم الأعداء) «.... به اهل بیت پیامبران بنگرید، اگر توقف کردند شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید؛ چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان، شما را شمات کنند»^(۲۸).

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: (إن الله تعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه، وجعل ذريته من صلب علي بن أبي طالب، وإن الله اصطفاهم كما اصطفي آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين فاتبعوهم يهدوكم إلى صراط مستقيم، فقدموهم ولا تتقدموا عليهم، فإنهم أحلمكم صغاراً وأعلمكم كباراً، فاتبعوهم لا يدخلونكم في ضلال ولا يخرجونكم من هدى) «خداوند متعال ذریه‌ی هر پیغمبری را از صلب خود آن پیغمبر قرار داد و ذریه‌ی مرا از صلب علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار داد، و خداوند آنها را برتری داد همان‌طور که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، پس از آنها پیروی کنید که ایشان شما را به راه مستقیم هدایت می‌نمایند، آنها را پیش بدارید و بر آنها پیشی نگیرید، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه‌ی شما بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه‌ی شما فزون‌تر است. از آنها متابعت کنید که ایشان شما را به گمراهی وارد نکنند و از هدایت خارج نگردانند»^(۲۹).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عمار فرمود: (تقتلك الفئة الباغية وأنت إذ ذاك مع الحق والحق معك، يا عمار إن رأيت علياً سلك وادياً وسلک الناس کلهم وادياً فاسلك مع علی فإنه لن یدلیک فی ردى ولن یخرجک

۲۶ - بصائر الدرجات: ص ۲۱۹.

۲۷ - کافی: ج ۸ ص ۳۹۶.

۲۸ - کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۵۸.

۲۹ - فضایل - شاذان بن جبرائیل قمی: ص ۱۵۴.

من هدی ...» ای عمار! تو را گروه سرکش خواهند کشت و تو در آن هنگامه با حق هستی و حق با تو است. ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و همه‌ی مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هیچ هدایتی منحرف نمی‌سازد....»^(۳۰)

و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: (أیها الناس هذا أخی ووصی و خلیفتی من بعدی، و خیر من أخلفه فوازره و انصروه، و لا تتخلفوا عنه، فإنه لا یدخلکم فی ضلالة و لا یخرجکم من هدی) «ای مردم! این برادر من و وصی ام و جانشینم پس از من و برترین کسی است که به جانشینی خود گذاشته‌ام، او را کمک کنید و یاری رسانید، و از او عقب نیفتید که او شما را به هیچ ضلالتی وارد نکند و از هیچ هدایتی خارج نسازد.»^(۳۱)

اکنون به تبیین معنای فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم آن حضرت به آن اشتهار یافته‌اند، باز می‌گردیم و می‌گوییم:

بلاغت یعنی رساندن معنی، و بیان برهان و دلیل با رساترین گفتار بدون پرگویی ملال آور و کوتاه‌گویی خلل آور. بلاغت از بلوغ گرفته شده است. می‌گویی «بلغتُ المكان» یعنی «به مکان رسیدم». به علاوه بلاغت، همان فصاحت نیز می‌باشد.

فصاحت عبارت است از روشنی کلام و بیان آن بدون ابهام یا اجمال مُخِل و بدیهه‌گویی در جوابی که طرف را در سخن گفتن درمانده سازد. فصاحت از افصاح گرفته شده است که به معنای آشکار نمودن و تبیین مطلب با رعایت کردن میزان پذیرش شنونده و درک و فهم او می‌باشد. فصاحت تقریباً همان معنای بلاغت را می‌رساند.

(با توجه به شرح فصاحت در لسان عرب ابن منظور) به اختصار شدید معنی بلاغت و فصاحت می‌شود: توان و بدیهه‌گویی دلیل و برهان به همراه واضح کردن معنی با حداقل کلام و ساده‌ترین شیوه برای شنونده به همراه دقت در انتخاب کلمات و تجانس آنها با معانی.^(۳۲)

حال تعریف خودمان و تعریف دانشمندان علم لغت را کنار می‌گذاریم و از اهل بیت علیهم السلام درباره‌ی معنای بلاغت و فصاحت سؤال می‌کنیم که سخن آنها عدل و فصل است و پس از حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری نیست:

۳۰ - طرائف: ص ۱۰۴.

۳۱ - صراط مستقیم: ج ۲ ص ۸۱.

۳۲ - در این قسمت در اصل کتاب عربی «الجواب المنیر عبر الاثیر - جزء ۴» صفحه‌ی ۱۳۶ متن صفحه‌ی ۵۴۴ از جلد ۲ کتاب لسان العرب ابن منظور آورده شده که به جهت تناسب نداشتن با خواننده‌ی فارسی‌زبان و تخصصی بودن متن، در این کتاب، به فارسی ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی رجوع نمایند (مترجم).

زید بن علی از پدرش (علیه السلام) نقل کرده است که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) سؤال شد: فصیح ترین مردم کیست؟ در پاسخ فرمود: (المجیب المسکت عند بدیهة السؤال) «کسی که فی البداهه و بدون فکر قبلی، به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع می‌دهد به طوری که گوینده را ساکت می‌کند و برای او جای سخن باقی نمی‌گذارد».^(۳۳)

معنای این سخن آن است که فصیح ترین مردمان کسی است که به هنگام پرسش ناگهانی، پاسخی ساکت کننده به طرفش می‌دهد، و این متکی به قدرت استدلال و تسلط او بر احتجاج طرف است. بر این اساس کسی که در سؤال ناگهانی، حجتی سست دارد فصیح به شمار نمی‌رود حتی اگر زبردستانه جمیع فنون زبان عربی را به کار گرفته باشد؛ زیرا به کارگیری ماهرانه‌ی زبان عربی چیزی است و به فرجام رساندن حجت و دلیل چیز دیگر و هر کسی که لغت عربی را کامل می‌داند حجت تمام ندارد و هر کسی هم که حجت کامل و تمام دارد الزاماً به عربی دقیق و متقن سخن نمی‌گوید و عامه و خاصه‌ی مردم در گفت و گو به شکلی بین این دو قرار می‌گیرند.

از این رو، کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد.

وعن أبي جعفر: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). قال: (نحن الناس ونحن المحسودون وفينا نزلت. وقال: إن الله تعالى أعطى المؤمن البدن الصحيح، واللسان الفصيح، والقلب الصريح، وكلف كل عضو منها طاعة لذاته ولنبيه ولخلفائه، فمن البدن الخدمة له ولهم، ومن اللسان الشهادة به، ومن القلب الطمأنينة بذكره وبذكرهم، فمن شهد باللسان واطمأن بالجنان وعمل بالأركان أنزله الله الجنان). امام ابو جعفر (علیه السلام) در تفسیر ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾،^(۳۴) (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌برند؟) فرمود: «ما مردم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتیم و آیه درباره‌ی ما نازل شده است». سپس فرمود: «خدای متعال به مؤمن، بدن سالم و زبان فصیح و قلب خالص عطا فرموده و هر عضو از بدن او را به طاعت خودش و پیامبرش و خلفای خود مکلف نموده است. خدمت بدن، خدمت به او و آنها است و از زبان شهادت به وحدانیت او، و از قلب آرام گرفتن به یادش و یاد آنها؛ بنابراین هر کس با زبان گواهی دهد و به بهشت آرام یابد و با اعضای بدن عمل کند، خداوند او را در بهشت فرود آورد».^(۳۵)

۳۳ - بحار الانوار: ج ۸۶ ص ۲۹۰.

۳۴ - نسا: ۵۴.

۳۵ - مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۱۵.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: (البلاغة ما سهل على المنطق وخف على الفطنة) «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود».^(۳۶)

و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: (البلاغة أن تجيب فلا تبطئ، وتصيب فلا تخطئ) «بلاغت آن است که پاسخ دهی بی‌گندی و درست بگویی بی‌خطا».^(۳۷)

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: (ليست البلاغة بحدّة اللسان ولا بكثرة الهذيان، ولكنها إصابة المعنى وقصد الحجة) «بلاغت آن نیست که زبانی تند و تیز داشته باشی و یاوه بگویی، بلاغت به معنی به شایستگی ادای مقصود کردن و دلیل درخور آوردن است».^(۳۸)

در اینجا امام صادق (علیه السلام) برای ما روشن می‌سازد که بلاغت نه به تندى و تیزی زبان است و تندى زبان عبارت است از عدم درنگ اثنای کلام یا بیهوده‌گویی - و نه به زیادى سخن پوچ و فارغ از معنا و برهان اگرچه به طور کامل موافق قواعد زبان عربی باشد؛ بلکه بلاغت، رساندن تیر به هدف و بیان معنی مطلوب و دلیل رسا آوردن و تمام نمودن آن بر آن‌چه مطلوب است، می‌باشد و این تعریف تعارضی با داشتن مخالفتی اندک با قواعد زبان عربی ندارد. آری! قانون‌شکنی فاحش قوانین زبان عربی، کلام را از حد بلاغت و فصاحت خارج می‌کند که از اصحاب حجت و برهان بسیار کم رخ می‌دهد.

از یکی از معصومین (علیه السلام) درباره‌ی بلاغت سؤال شد. فرمود: (من عرف شيئاً قل كلامه فيه، وإنما سمى البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه) «هر کس چیزی را بشناسد، کلامش درباره‌ی او کم می‌شود و بلیغ را از آن جهت بلیغ نامیده‌اند که با کم‌ترین زحمت، مقصود خود را می‌رساند».^(۳۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (ثلاثة فيهن البلاغة: التقرب من معنى البغية، والتباعد من حشو الكلام، والدلالة بالقليل على الكثير) «سه چیز نشانه‌ی بلاغت کلام است: عدم انحراف سخن از مقصود، پرهیز از سخنان زاید و بی‌فایده، بیان معانی زیاد با عبارت کوتاه».^(۴۰)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (قد يكتفى من البلاغة بالإيجاز) «برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصارگویی کافی است».^(۴۱)

و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «أبلغ البلاغة ما سهل في الصواب مجازه و حسن إيجازه» (بلیغ‌ترین سخن

۳۶ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳۷ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳۸ - بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۹۲.

۳۹ - بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۴۱.

۴۰ - مستدرک سفینه بحار: ج ۱ ص ۴۱۷.

۴۱ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

آن است که مقصود را به راحتی برساند و خلاصه گویی داشته باشد).^(۴۲)

و نیز از آن حضرت (علیه السلام) است که: «أحسن الكلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام» (بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمند).^(۴۳)

این سخن به آن معنا است که فصیح ترین و بلیغ ترین گفتارها آن است که اجزا و دلالت های آن منظم و هماهنگ باشد به طوری که خاص و عام یعنی مردمانی در سطوح مختلف فهم و معرفت آن را بفهمند و دریابند. اگر کسی که با عامه ی مردم تکلم می کند، در گفتارش لغاتی به کار برد که فقط خواص در فهم و معرفت آن را می شناسند، وی فصیح به شمار نمی رود، بلکه هنگامی فصیح قلمداد می شود که به زبان مردم تنزل کند و با آنها چنان سخن گوید که آن را بفهمند و درک کنند، حتی اگر مجبور شود که با زبان محاوره ی عامیانه با آنها گفت و گو کند؛ چرا که فصاحت، آشکار رساندن و تبیین مطلب و سخن گفتن با مردم به اندازه ی عقل های آنها و براساس مقدار فهم آنها است، به طوری که گوش ها به سخن انس می گیرد و درک آن بر ذهن ها دشوار نمی آید. این مطلب در خبر زیر آمده است:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: (أحسن الكلام ما لا تمجه الآذان، ولا يتعب فهمه الأفهام) «نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوش ها ناخوش نیاید و ذهن ها در فهم آن به رنج نیفتد». ^(۴۴)

و نیز ایشان (علیه السلام) فرمود: (أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغى الكلام) «ستوده تر از بلاغت در گفتار، خموشی است در جایی که سخن گفتن شایسته نیست». ^(۴۵)

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است که فرمود: (أبغض الناس إلى الله تعالى البليغ الذي يتخلل بلسانه تخلل الباقرة بلسانها) «منفورترین کس نزد خداوند متعال سخن آوری است که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند». ^(۴۶)

و نیز ایشان (علیه السلام) فرمود: (إن الله ليغض الرجل البليغ الذي يلعب بلسانه كما تلعب الباقرة) «خداوند از مرد سخن آور زبان بازی که مانند گاو با زبان خود بازی می کند نفرت دارد». ^(۴۷)

و نیز فرمود: (لعن الله الذين يشققون الخطب تشقيق الشعر) «لعنت خدا بر کسانی که در سخنرانی

۴۲ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۳ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۴ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۵ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۶ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۷ - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

ریزپردازی می‌کنند، گویا که مو می‌شکافند!»^(۴۸)

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: «شرار امتی الثرثارون و المتشققون المتفیهقون و خیار امتی أحاسنهم أخلاقاً» (بدترین افراد امت من پُر گویان و کسانی هستند که بی‌پروا زبان می‌کشایند و زیاده‌گویی می‌کنند و بهترین افراد امتم نیک‌خوترین آنها هستند)^(۴۹).

«شذوق» گوشه‌ی دهان است و «متشقق» کسی است که به هنگام سخن گفتن کنج دهانش را می‌جلباند تا فصاحتش را پیش مردم نمایان سازد. این افراد بر زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لعن شده‌اند زیرا تنها هم و هدف آنها این است که در نظر مردم در قالب افراد فصیح جلوه‌گر شوند یا برای این که چون درک کلامشان دشوار است، مردم آنها را دانشمند و عالم توصیف کنند. آنها رعایت حال مردم و اشتیاق بر هدایت آنها با آسان‌ترین و نزدیک‌ترین گفتار به عقل‌هایشان را ترک گفته‌اند. این را هم اضافه کن که با «تشدق» عجب و ریا و تکبر و دیگر امراض شیطانی همراه است.

«تفیهق» در سخن یعنی «فراخ کردن و غور کردن» که آن نیز از آکندگی می‌آید یعنی گویی او دهانش را از سخن می‌آکند به صحاح جوهری مراجعه کنید- و پوشیده نیست که در این کار، ظاهرسازی و حب ظهور و مدح وجود دارد و بر آن، دشوار بودن فهم چنین کلام فراخ و ژرفی بر عامه مردم را نیز اضافه کن.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ابزار (نشانه) بلاغت، دل دانا و زبان گویا است»^(۵۰).

و نیز ایشان علیه السلام فرموده است: «بسا که بلیغ در استدلال خویش گنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ، درمآند»^(۵۱).

و نیز فرمود: «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال» (راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد)^(۵۲).

پنجم: از بند چهارم مشخص شد که بلاغت و فصاحت عبارت است از روشن بودن حجت و دلیل و سرعت پاسخ‌گویی و ساکت کردن طرف مقابل و رساندن معنی به شنونده با ساده‌ترین و کم‌ترین کلمات. من مطمئنم اگر انسان باانصاف و عاری از تعصب کور، سخنرانی‌ها و بیانی‌ها و کتاب‌های سید

۴۸- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴۹- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵۰- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵۱- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵۲- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

احمدالحسن را با کتابها و سخنرانیها و بیانات دیگران مقایسه کند آن را ثری (خاک) و کلام سید احمدالحسن را ثریا (نور) می بیند؛ و اصولاً مقایسه‌ی سید احمدالحسن با دیگران ستم ورزی نسبت به او است، همان طور که اگر بگویی شمشیر برآن تر از عصا است، به شمشیر ظلم کرده‌ای!

پس فصیح تر و بلیغ تر، کسی است که همگان را با دلیل و برهان روشن از قرآن و سنت مطهر که خاص و عام آن را می فهمند ساکت و مجاب کرده است؛ یا آن کسانی که از مناظره با او گریختند یا از پاسخ دادن به کتابها و ادله‌ی او سر باز زدند، یا کسانی که با هواها و آرای عقلی ناقص شان و با مخالفت با ثقلین یعنی قرآن و سنت پاک با او مواجه شدند؟؟!!

بلیغ تر و فصیح تر کسی است که با گفتارش عقلها و دلها را مغلوب خود می سازد و آنها را به ملکوت آسمانها عروج می دهد و گفتارش قرآن و سنت است؛ یا آن کسانی که با قرآن و سنت مخالفت نمودند و به حاکمیت مردم کردن نهادند و تفکر غربی (دموکراسی) را پی گرفتند و کتاب خدای متعال را پشت سر افکندند و از قانون وضعی شیطانی پیروی کردند و مردم را همراه با کسانی که حق امیرالمؤمنین را غصب کردند، به قعر جحیم فرود آوردند؟؟!!

حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾،^(۵۳) (بگو: آیا از این بتان شما کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خدا به حق راه می نماید. آیا آن که به حق راه می نماید به متابعت سزاوارتر است یا آن که به حق راه نمی نماید و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟).

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقلی

۱۴۳۰ هـ. ق



تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

محرم ۱۴۴۳ هـ.ق

sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com

sadeghshekari.over-blog.com

t.me/Sadeghansary

sadeghshekari.com

sadeghshekari.blog.ir

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن عليه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود مجموعه کتاب‌های پاسخ‌های روشنگرانه \(جواب المنیر\)](#)